

اگر مراد رسول خدا (ص) از حدیث غدیر ، ولایت امیر مؤمنان (ع) بود ، چرا در سقیفه به آن احتجاج نشد؟

مطلبی که بر ما مجهول است این است که چرا در اجتماع سقیفه کسی از مهاجر و انصار سخنی از حدیث غدیر با وجود مسلمیت آن به میان نیاورده است .  
اگر طرفداران حضرت علی از این حدیث که از تاریخ صدور آن کمتر از یکسال می‌گذشت و بایستی همه کسانی که در حجة الوداع حاضر بودند آن را بخاطر داشته باشند ذکر می‌کردند، سرنوشت اسلام طوری دیگر می‌شد .  
«نعوذ بالله همه مرتد شدند و حکم پیامبر را نادیده گرفتند و يك نفر نبود که بگوید پیامبر(ص) در حجة الوداع چنین فرمودند» .  
خلافت و انتخاب ، عبدالرحمن سلیمی ، بخش حقایقی از واقعه ی غدیر خم ، ذیل پاسخ اول .

## نقد و بررسی :

برای روشن پاسخ این شبهه ، لازم است که در ابتدا در باره سقیفه بحث و بررسی شده و به این سوال پاسخ دقیق داده شود ، که انگیزه انصار از جمع شدن در سقیفه چه بوده است ؛ با این که آن‌ها زحمات بسیاری برای اسلام کشیده بودند و اگر زحمات آن‌ها نبود ، قطعاً اسلام به این آسانی به سر منزل مقصود نمی‌رسید ؛ اما چه شد که آن‌ها نیز فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را در باره امیر مؤمنان علیه السلام به فراموشی سپردند و هنوز جنازه رسول خدا دفن نشده بود که در سقیفه جمع شدند !!؟

## فلسفه تشکیل سقیفه :

به صورت فشرده به چهار عامل می‌توان اشاره کرد که این گروه از انصار که از دستور رسول خدا (ص) سرپیچی کردند می‌توانند به خاطر آن در سقیفه جمع شده باشند :

- 1 . آن‌ها از این مسأله خبر دار شده بودند که عده‌ای از سران مهاجر توطئه‌های خطرناکی طراحی و نقشه‌های شومی برای غصب خلافت در سر می‌پروراندند ، و مطمئن شدند که امامت به امیر مؤمنان علیه السلام نخواهد رسید ، خواستند که به اعتقاد خودشان اسلام را از دست این عده نجات داده و خود اداره کشور اسلامی را به عهده بگیرند .
- 2 . از آنجایی که گروه انصار در جنگ‌های رسول خدا با قریش نقش تعیین کننده‌ای داشتند و بسیاری از پهلوانان قریش به دست انصار کشته شده بود ؛ از این رو آن‌ها از انتقام قریش می‌ترسیدند و با توجه به سابقه‌ای از آن‌ها سراغ داشتند ، می‌دانستند که اگر قریش حکومت را به دست بگیرد ، از آن‌ها انتقام سختی خواهد گرفت ؛ چنانچه بعد از روی کار آمدن قریشیان این مسأله جامعه عمل پوشید و در قضیه حرّه به صورت کامل ، نمود پیدا کرد .
- 3 . از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده بودند که بعد از آن حضرت ظلم‌های زیادی در حق آنان خواهد شد ، به همین دلیل در صدد دفع آن برآمده و در حقیقت می‌خواستند از این مسأله پیشگیری نمایند .
- 4 . انصار برای اسلام زحمات بسیاری کشیده بودند و پیشرفت اسلام مدیون آن‌ها بود ؛ در زمانی که عده مسلمانان بسیار اندک بود ، اسلام آوردند و با جان و مال خود رسول خدا را یاری کردند ؛ بنابراین طبیعی است که آن‌ها برای خود این حق را قائل بودند که در حکومت آینده اسلام نقش داشته باشند .

حال به بررسی تفصیلی این چهار مسأله خواهیم پرداخت :

## آگاهی انصار از همپیمانی و توطئه قریش علیه امیر مؤمنان علیه السلام:

انصار متوجه شده بودند که برخی از قریشیان همپیمان شده‌اند که نگذارند بعد از رسول خدا خلافت به امیر مؤمنان علیه السلام برسد ؛ لذا تصمیم گرفتند که قبل از عملی شدن نقشه آنان ، دست به کار شوند و خود خلافت را به دست گیرند .

## شواهدی بر این توطئه از کتب اهل سنت :

این مطلب (توطئه قریش) در کتاب‌های شیعی به صورت مفصل آمده و از آن به صحیفه ملعونه یاد شده است . علمای اهل سنت نیز گوشه‌هایی از قضیه را نقل کرده‌اند ؛ چنانچه نسائی در سننش و ابن خزیمه در صحیحش می‌نویسند :

أخبرنا محمد بن عَمَرَ بن عَلِيٍّ بن مُقَدَّم قال حدثنا يُوْسُفُ بن يَعْقُوبَ قال أخبرني التَّيْمِيُّ عن أبي مِجَلَزٍ عن قَيْسِ بن عَبَّادٍ قال بَيْنَا أنا في الْمَسْجِدِ في الصَّفِّ الْمُقَدَّمِ فَجَبَدَنِي رَجُلٌ من خَلْفِي جَبَدَةً فَتَحَّانِي وَقَامَ مَقَامِي فَوَاللَّهِ مَا عَقَلْتُ صَلَاتِي فلما انصرفت فإذا هو أَبِي بن كَعْبٍ فقال يا فَتَى لَأَيسُوْكَ اللهُ إِنَّ هَذَا عَهْدٌ من النبي صلى الله عليه وسلم إِلَيْنَا أَنْ نَلِيَهُ ثُمَّ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ فقال هَلْكَ أَهْلُ الْعُقَدِ وَرَبُّ الْكَعْبَةِ تَلَاءًا ثُمَّ قال والله ما عليهم أَسَى وَلَكِنْ أَسَى على من أضلوا قلت يا أبا يَعْقُوبَ ما يَعْنِي بِأَهْلِ الْعُقَدِ قال الْأَمْرَاءُ .

المجتبى من السنن ، أحمد بن شعيب أبو عبد الرحمن النسائي (متوفى 303 هـ) ، ج 2 ، ص 88 ، ح 808 ، ناشر : مكتب المطبوعات الإسلامية - حلب - 1406 - 1986 ، الطبعة : الثانية ، تحقيق : عبدالفتاح أبو غدة .  
صحیح ابن خزیمه ، محمد بن إسحاق بن خزیمه أبو بكر السلمی النیسابوری (متوفى 311 هـ) ج 3 ، ص 33 ، ح 1573 ، ناشر : المكتب الإسلامي - بيروت - 1390 - 1970 ، تحقيق : د. محمد مصطفى الأعظمي .

از قیس بن عباد روایت شده است که روزی در مسجد در صف اول نماز بودم ؛ شخصی آمده و من را کشید و خود جای من ایستاد ؛ قسم به خدا (از ناراحتی) چیزی از نماز خود نفهمیدم ؛ وقتی که نمازش به پایان رسید متوجه شدم که او ابی بن کعب است .  
به من گفت : ای جوان ، مبادا از این کار من اندوهگین شوی ؛ زیرا پیامبر از ما پیمان گرفته بود که همیشه در صف اول نماز جماعت باشیم .

سپس رو به قبله کرده و گفت : قسم به پروردگار کعبه که اهل پیمان هلاک شدند !!! و سه مرتبه این سخن را تکرار کرد . سپس گفت : قسم به خدا من برای ایشان اندوهگین نیستم ؛ برای کسانی که توسط ایشان گمراه شدند اندوهگینم .  
از ابایعقوب پرسیدم مقصود وی از اهل پیمان چه کسانی است ؟  
پاسخ داد : مقصود وی حاکمان است .

امیر المؤمنین علیه السلام نیز بارها و بارها از توافق پنهانی قریشیان و به ویژه ابوبکر و عمر پرده برمی‌داشت و تلاش‌های عمر را برای به خلافت رساندن ابوبکر ، در راستای همین توافق می‌دانست .  
احمد بن یحیی بلاذری در انساب الأشراف می‌نویسد :  
عن ابن عباس قال: بعث أبو بكر عمر بن الخطاب إلى علي رضي الله عنهم حين قعد عن بيعته وقال: ائتني به بأعنف العنف، فلما أتاه، جرى بينهما كلام. فقال علي: اجلبُ حلياً لك شطره. والله ما حرصك على إمارته اليوم إلا ليؤمرك غداً .

أنساب الأشراف ، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (متوفى 279 هـ) ج 1 ، ص 253 .  
... ابن عباس می گوید : در زمان بیعت ابوبکر زمانی که علی (علیه السلام) با او بیعت نکرد ، ابوبکر عمر بن الخطاب را دنبال ایشان فرستاد و به عمر گفت : علی را به سخت ترین و بدترین وجه ممکن پیش من بیاور . در بین راه بین حضرت امیر(علیه السلام) و عمر مشاجره ای درگرفت . علی (علیه السلام) به عمر گفت : شیرخلافت را بدوش ، سهم تو محفوظ است . قسم به خدا حرص و ولع تو برای به حکومت رسیدن ابوبکر به خاطر اینست که او بعد از خودش تو را به جانشینی برگزیند .  
و در روایت دیگر می‌نویسد :  
عن هشام بن عروة قال : لما بويع عمر قال علي : حلبت حلياً لك شطره ، بايعته عام أول ، وبويع لك العام .

أنساب الأشراف ، أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (متوفى 279 هـ) ج 3 ، ص 416 .

از هشام بن عروه روایت شده است که وقتی مردم با عمر بیعت کردند علی به او فرمود :  
شیری را دوشیدی که مقداری از آن به خودت رسید ؛ در گذشته تو با او بیعت کردی ، و امروز او برای تو  
بیعت گرفت .

## آگاهی انصار از امکان منع امیر مؤمنان علیه السلام از خلافت :

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه وآله ، در موارد بسیاری از خدعه و نیرنگ امت در حق امیر مؤمنان  
علیه السلام خبر داده بود و انصار با شنیدن این سخنان از رسول خدا ، مطمئن شده بودند که می توان  
خلافت را از صاحب اصلی اش گرفت ؛ به همین سبب تصمیم گرفتند که در سقیفه جمع شوند و خلیفه را از  
قوم خود انتخاب کنند .  
ما به چند روایت از پیش بینی های رسول خدا صلی الله علیه وآله در این باره اشاره می کنیم :

### الف : حسادت ها و کینه های نهفته در دل قریشیان :

أبو یعلی موصلي در مسندش به نقل از امیر المؤمنین علیه السلام می نویسد :  
... قال قلت يا رسول الله ما يبكيك قال ضغائن في صدور أقوام لا يدونها لك إلا من بعدي قال  
قلت يا رسول الله في سلامة من ديني قال في سلامة من دينك .

مسند أبي يعلى ، أحمد بن علي بن المثنى أبو يعلى الموصلي التميمي (متوفای 307هـ) ج 1 ، ص 426 ، ناشر : دار  
المأمون للتراث - دمشق - 1404 - 1984 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : حسين سليم أسد .

رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و صدای گریه اش بلند شد. پرسیدم: علت گریه شما  
چیست؟ فرمود: علت گریه من، حسادتهایی است که مردم نسبت تو در دل دارند و آشکار نمی کنند و  
هنگامی آثار حسادتشان را بروز می دهند که من دعوت حق را اجابت کرده ام و در میان شما نیستم ،  
علي عليه السلام مي گوید : سؤال کردم : اي فرستاده خدا ! آیا در آن هنگام دین من سالم است ،  
فرمود : بلي دینت سالم است .

### ب : حيله گري امت ، نسبت به امیر مؤمنان علیه السلام :

حاکم نیشابوری نیز المستدرک می نویسد :  
عن علي رضي الله عنه قال إن مما عهد إلي النبي صلى الله عليه وسلم أن الأمة ستعذر بي  
بعده .

از علي علیه السلام نقل شده که فرمود : از چیزهایی که رسول خدا (ص) به من فرمود این  
است که : پس از من، مردم با حيله گری با تو رفتار می کنند .

و بعد از نقل روایت می گوید :

هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه .

المستدرک علی الصحيحین ، محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری (متوفای 405 هـ) ج 3 ، ص 150 ، ناشر :  
دار الکتب العلمیة - بیروت - 1411هـ - 1990م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : مصطفى عبد القادر عطا .

این حدیث سندش صحیح است ؛ ولی بخاری و مسلم نقل نکرده اند .

بنابراین ، طبیعی بود که انصار با شنیدن این سخنان از زبان رسول خدا به فکر آینده حکومت باشند و دوست  
داشته باشند که حکومت در میان آن ها بماند ؛ زیرا برای اسلام زحمات زیادی کشیده بودند و نمی توانستند  
ببینند که دیگران حکومت اسلامی را به دست گرفته اند .

### ترس انصار از قریش :

بی تردید ، ساکنان مدینه نقش مهمی در پیروزی های مسلمانان بر قریشیان داشتند و اگر کمک های بی دریغ  
آنان نبود ، شاید به این زودی رسول خدا موفق به تشکیل حکومت اسلامی نمی شد و اصلاً جنگی بین قریش

و مسلمانان اتفاق نمی‌افتاد تا مسلمانان پیروز شوند ؛ از این رو انصار از این می‌ترسیدند که اگر حکومت به دست قریش بیفتد ، انتقام جنگ بدر ، خندق و ... از انصار بگیرد .

### آگاهی انصار از تصمیم قریش برای ظلم به ایشان :

انصار از زبان گهر بار رسول خدا شنیده بودند که بعد از آن حضرت قریش ظلم فراوانی در حق انصار خواهند کرد . بخاری در صحیحش می‌نویسد :

عن هشام قال سمعت أنس بن مالك رضي الله عنه يقول قال النبي صلى الله عليه وسلم  
لِلْأَنْصَارِ إِنَّكُمْ سَتَلْقَوْنَ بَعْدِي أَثْرَةً قَاصِرًا حَتَّى تَلْقَوْنِي وَمَوْعِدُكُمْ الْحَوْضُ

الجامع الصحيح المختصر ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي (متوفى 256هـ) ج 3 ، ص 1381 ، ح 3582 ،  
ناشر : دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - 1407 - 1987 ، الطبعة : الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا

از انس بن مالك شنیدم که می‌گفت : رسول خدا (ص) به انصار فرمودند : شما بعد از من سختی‌هایی خواهید دید ؛ پس صبر نمایید تا من را ملاقات کنید و وعده دیدار شما در کنار حوض (کوثر) .

### ترس انصار از انتقام قریش در صورت انتخاب خلیفه ای قریشی :

حباب بن منذر که از بزرگان انصار به حساب می‌آمد ، در سقیفه به همین نکته اشاره کرده است :

فقام الحباب بن المنذر وكان بدريا فقال منا أمير ومنكم أمير فإننا والله ما نفوس عليكم هذا الأمر  
ولكننا نخاف أن يليها أقوام قتلنا آباءهم وإخوتهم .

فتح الباري شرح صحيح البخاري ، أحمد بن علي بن حجر أبو الفضل العسقلاني الشافعي (متوفى 852 هـ) ج 12 ، ص 153 ،  
ناشر : دار المعرفة - بيروت ، تحقيق : محب الدين الخطيب .

حباب بن منذر که از مسلمانان حاضر در جنگ بدر بود ایستاده و گفت : شخصی از ما امیر شود و شخصی از شما ؛ قسم به خدا که ما در این کار خود را با شما درگیر نمی‌کنیم اما می‌ترسیم که گروهی که ما پدران و برادرانشان را کشته ایم به خلافت برسند !!!

### چرا در سقیفه به ماجرای غدیر احتجاج نشد؟

حال در این جا به پاسخ این پرسش می‌پردازیم که چرا در سقیفه به حدیث غدیر احتجاج نشده است ؟

### 1 . حاضران در سقیفه ، متخلفان از جیش اسامه بودند:

همانطور که در کتب تاریخی شیعه و سنی به تواتر آمده است رسول خدا (ص) در اواخر عمر شریف خویش به اسامه بن زید دستور دادند لشکری آماده نماید و به مسلمانان نیز دستور دادند که به آن لشکرگاه رفته و تحت امر اسامه آماده حمله به دشمنان اسلام شوند . وی نیروهای خویش را جمع کرده و در منطقه جرف در سه مایلی مدینه اردوگاه زد .  
ابن سعد در این زمینه می‌گوید :

فلما أصبح يوم الخميس عقد لأسامة لواء بيده ثم قال أغز بسم الله في سبيل الله فقاتل من كفر بالله فخرج بلوانه وعقودا فدفعه إلى بريدة بن الحصيب الأسلمي وعسكر بالجرف فلم يبق أحد من وجوه المهاجرين الأولين والأنصار إلا انتدب في تلك الغزوة فيهم أبو بكر الصديق وعمر بن الخطاب وأبو عبيدة بن الجراح وسعد بن أبي وقاص وسعيد بن زيد وقتادة بن النعمان وسلمة بن أسلم بن حريش .

الطبقات الكبرى ، محمد بن سعد بن منيع أبو عبدالله البصري الزهري (متوفى: 230هـ) ج 2 ، ص 190 ، ناشر : دار

صادر - بيروت .

صبح روز پنجشنبه رسول خدا پرچم را به دست اسامه داده و فرمودند با نام خدا در راه خدا جهاد نما و با کفار بجنگ . وی با پرچم خویش بیرون آمده و چند پرچم آماده کرده و آنها را به بریده بن حبیب اسلمی داد و در حرف اردو زد .

هیچ یک از بزرگان مهاجر و انصار باقی نماند مگر آنکه به آن لشکر مأمور شد که در بین ایشان ابوبکر و عمر و ابوعبیده و سعد بن ابی وقاص و سعید بن زید و قتاده بن نعمان و سملة بن اسلم بن حرب بودند .

اما عده ای از دستور رسول خدا (ص) مخالفت کرده و از این دستور سرپیچی نمودند ؛ رسول خدا از این کار خشمگین شده و به نقل علمای شیعه و گروهی از علمای اهل سنت ایشان را لعنت فرمودند :  
أنه قال جهزوا جيش أسامة لعن الله من تخلف عنه فقال قوم يجب علينا امتثال أمره وإسامة قد برز من المدينة وقال قوم قد اشتد مرض النبي عليه الصلاة والسلام فلا تسع قلوبنا مفارقتة والحالة هذه فنصبر حتى نبصر أي شيء يكون من أمره

الملل والنحل ، محمد بن عبد الكريم بن أبي بكر أحمد الشهرستاني (متوفى: 548هـ) ج 1 ، ص 23 ، ناشر : دار المعرفة - بيروت - 1404 ، تحقيق : محمد سيد كيلاني .

رسول خدا (ص) فرمودند : لشکر اسامه را تکمیل کنید ؛ خداوند لعنت کند کسانی را که از حضور در این لشکر امتناع می کنند ؛ به همین سبب عده ای گفتند بر ما لازم است که از دستور رسول خدا (ص) اطاعت کرده و اسامه بیرون از مدینه است (ما نیز به او ملحق شویم) و عده ای گفتند : مریضی رسول خدا (ص) سخت شده است ؛ و ما طاقت نداریم که در این حال از ایشان دور باشیم ؛ صبر می کنیم تا ببینیم کار ایشان به کجا می کشد !!!

شبیبه این مطلب در کتب ذیل آمده است :  
کتاب الموافقات ، عضد الدین عبد الرحمن بن أحمد الإيجي (متوفى: 756هـ) ج 3 ، ص 650 ، ناشر : دار الجیل - لبنان - بیروت - 1417هـ - 1997م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عبد الرحمن عميرة .

شرح نهج البلاغة ، أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني (متوفى: 655 هـ) ج 6 ، ص 34 ، ناشر : دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - 1418هـ - 1998م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري .

بنا بر این طبق اقرار اهل سنت گروهی از صحابه که با ایمان بوده و از دستورات رسول خدا (ص) اطاعت می کردند به لشکرگاه اسامه که در بیرون مدینه بود رفتند و فقط گروهی اندک که با دستور ایشان که در واقع دستور خدا بود ، مخالفت کردند در مدینه ماندند .  
در نتیجه اولاً : تمامی انصار و آنهایی که ایمان قلبی به رسول خدا صلی الله علیه وآله داشتند ، اصلاً در سقیفه حضور نداشتند و در جیش اسامه بودند ؛ ثانیاً : آنها که در سقیفه جمع شده بودند ، کسانی بودند که از فرمان رسول خدا سرپیچی کرده و در مدینه مانده بودند ؛ بنابراین از چنین کسانی هرگز نباید انتظار داشت که حدیث غدیر را مطرح و فرمان رسول خدا در روز غدیر را به یاد بیاورند . اگر آنها مطیع فرمان رسول خدا بودند ، اصلاً نباید در مدینه حضور داشته باشند .

## 2 . تمام وقایع سقیفه نقل نشده است :

بی تردید کسی نمی تواند به صورت قطعی ادعا کند که حتماً در سقیفه به حدیث غدیر احتجاج نشده است ؛ زیرا در طول این چهارده قرن علمای سنی تمام تلاش خود را وقف این مسأله کرده اند که آثار ولایت اهل بیت علیهم السلام را از کتابهای سنی حذف نمایند . و نیز این مسأله ثابت است که نقل مشاجرات صحابه از گناهان نابخشودنی در مذهب سنی است ؛ به طوری که برخی از آنها ادعای اجماع کرده اند که واجب است تمام آنچه در باره مشاجرات صحابه نقل شده حذف شود . ما به چند اعتراف از علمای سنی در این باره بسنده می کنیم :

احمد بن حنبل معتقد است که اگر کسی مشاجرات و درگیری های صحابه را نقل کند ، باید توسط حاکم وقت مجازات شود و اگر توبه نکرد باید آن قدر در زندان بماند تا بمیرد . أبو یعلی در طبقات الحنابلة می نویسد :  
ومن الحجة الواضحة الثابتة البينة المعروفة ذكر محاسن أصحاب رسول الله كلهم أجمعين والكف

عن ذكر مساوئهم والخلاف الذي شجر بينهم ... .

لا يجوز لأحد أن يذكر شيئاً من مساوئهم ولا يطعن على أحد منهم بعيب ولا ينقص فمّن فعل ذلك فقد وجب على السلطان تأديبه وعقوبته ليس له أن يعفو عنه بل يعاقبه ويستتبيه فإن تاب قبل منه وإن ثبت عاد عليه بالعقوبة وخلده الحبس حتى يموت أو يتراجع.

طبقات الحنابلة ، محمد بن أبي يعلى أبو الحسين (متوفى 521 هـ) ج 1 ، ص 30 ، ناشر : دار المعرفة - بيروت ، تحقيق : محمد حامد الفقي .

نقل کردن خوبی های همه اصحاب رسول خدا و پرهیز از نقل بدی های ایشان و درگیری های ایشان با دلیل واضح و آشکار ، ثابت شده است ...

جایز نیست کسی چیزی از بدی های ایشان را نقل کرده و یا بر کسی از ایشان عیب و نقصی بگیرد ؛ و اگر کسی چنین کرد ، بر سلطان لازم است که او را تادیب و عقوبت کرده و حق بخشیدن وی را ندارد ؛ بلکه باید او را شکنجه کرده توبه دهند ؛ که اگر توبه کرد از وی پذیرفته می شود ؛ اما اگر قبول نکرد دوباره باید او را شکنجه کرده و حبس ابد نمایند ، تا اینکه بمیرد ؛ مگر آنکه از نظر خویش برگردد .

و این تیمیه حرّانی کتمان مشاجرات صحابه را از مذهب اهل سنت می داند :  
کان من مذاهب أهل السنة الإمساك عما شجر بين الصحابة .

منهاج السنة النبوية ، أحمد بن عبد الحلیم بن تیمیة الحرانی أبو العباس (متوفى 728 هـ) ج 4 ، ص 448 ، ناشر : مؤسسة قرطبة - 1406 ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : د. محمد رشاد سالم .

پرهیز از نقل درگیری های بین صحابه از مذهب اهل سنت بوده است

و از همه مهمتر این که محمد بن عبد الوهاب سکوت در برابر مشاجرات صحابه را اجماع اهل سنت دانسته و کسی را در مذمت معاویه چیزی بگوید ، از این اجماع و در نتیجه از اهل سنت خارج می داند .  
وأجمع أهل السنة على السكوت عما شجر بين الصحابة رضي الله عنهم . ولا يقال فيهم إلا الحسنی . فمن تكلم في معاوية أو غيره من الصحابة فقد خرج عن الإجماع .

مختصر السيرة ، محمد بن عبد الوهاب (متوفى 1206 هـ) ج 1 ، ص 322 ، ناشر : مطابع الرياض - الرياض ، الطبعة : الأولى ، تحقيق : عبد العزيز بن زيد الرومي ، د . محمد بلتاجي ، د . سيد حجاب .

اجماع اهل سنت است که باید از نقل درگیری های بین صحابه سکوت کرده و در مورد ایشان جز خوبی نگفت ؛ به همین سبب اگر کسی در مورد معاویه یا شخص دیگری سخنی بگوید از این اجماع خارج است !!!

حال با در نظر گرفتن این سانسور شدید ، آیا توقع بی جایی نیست که انتظار داشته باشیم اهل سنت تمام وقایع سقیفه را نقل و چیزی هایی را بنویسند که خلاف اعتقادات آن ها باشد ؟!  
پس از کجا معلوم که در سقیفه به حدیث غدیر نیز احتجاج شده باشد ؛ اما توسط علمای امانت دار سنی محو شده باشد ؟!

### 3 . طرح غدیر ، مخالف فلسفه تشکیل سقیفه :

با توجه به آن چه در باره حاضرین در مدینه در زمان رحلت رسول گرامی اسلام و شرکت کنندگان در سقیفه و نیز انگیزه جمع شدن انصار گفتیم ، روشن می شود که انصار و مهاجرین ، در سقیفه جمع شده بودند که شخصی از قوم و قبیله آن ها به خلافت برسد ؛ بنابراین طرح غدیر مخالف فلسفه حضور آنان در سقیفه بود و اصل اجتماع آنان را زیر سؤال می برد . اگر آن ها می خواستند بحث غدیر را پیش بکشند ، هرگز در سقیفه جمع نمی شدند .

### 3 . هیچ يك از یاران امیر مؤمنان علیه السلام در سقیفه حضور نداشتند :

امیر مؤمنان علیه السلام و هیچ يك از بنی هاشم و نیز کسانی که از یاران خاص آن حضرت به حساب می آمدند ، در سقیفه حضور نداشتند ؛ بلکه یا در جیش اسامه و یا به همراه امیر مؤمنان علیه السلام مشغول غسل و کفن رسول خدا صلی الله علیه وآله بودند . وقتی هیچ يك از آن ها حضور نداشته اند چگونه می توانسته اند که به حدیث غدیر احتجاج نمایند ؟

#### 4 . احتجاج به حدیث غدیر بعد از سقیفه :

وقتی امیر مومنان و گروه معدودی از اصحاب با ایمان ، جسم رسول خدا صلی الله علیه وآله را به خاک سپردند ، و سایر اصحاب که در لشکرگاه اسامه بودند به مدینه بازگشتند ، در این هنگام بود که احتجاجات به حدیث غدیر شروع شد . ما به چند نمونه اشاره می‌کنیم :

#### الف : انصار می‌گفتند : جز با علی (ع) با کسی دیگر بیعت نمی‌کنیم :

طبق برخی از روایات ، بسیاری از مردم در همان سقیفه تأکید می‌کردند که جز با امیر مومنان علیه السلام با کس دیگری بیعت نخواهند کرد ؛ ولی پیش دستی عمر باعث شد که مردم در برابر يك عمل انجام شده قرار بگیرند .

طبری در تاریخش می‌نویسد :

فبايعه عمر وبايعه الناس فقالت الأنصار أو بعض الأنصار لا نبايع إلا عليا .

تاریخ الطبري ، أبي جعفر محمد بن جرير الطبري (متوفای 310 هـ) ج 2 ، ص 233 ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت .

پس از آنکه که عمر با ابوبکر بیعت کرد و گروهی از مردم نیز با او بیعت کردند ، انصار و یا

گروهی از ایشان گفتند : تنها با علی بیعت می‌کنیم !!!

و این تأثیر می‌نویسد :

لما توفي رسول الله اجتمع الأنصار في سقيفة بني ساعدة ليباعوا سعد بن عبادة فبلغ ذلك أبا بكر فأتاهم ومعه عمر وأبو عبيدة بن الجراح فقال ما هذا فقالوا منا أمير ومنكم أمير فقال أبو بكر منا الأمراء ومنكم الوزراء ثم قال أبو بكر قد رضيت لكم أحد هذين الرجلين عمر وأبا عبيدة أمين هذه الأمة فقال عمر أياكم يطيب نفسا أن يخلف قدمين قدمهما النبي فبايعه عمر وبايعه الناس .

فقالت الأنصار أو بعض الأنصار لا نبايع إلا عليا

البيعة وقال الزبير لا أعمد سيفاً حتى يبايع علي فقال عمر خذوا سيفه واضربوا به الحجر ثم أتاهم عمر فأخذهم للبيعة .

الكامل في التاريخ ، أبو الحسن علي بن أبي الكرم محمد بن محمد بن عبد الكريم الشيباني (متوفای 630 هـ) ج 2 ، ص

189 ، ناشر : دار الکتب العلمیة - بیروت - 1415 هـ ، الطبعة : 2 ، تحقيق : عبد الله القاضي .

وقتی رسول خدا (ص) از دنیا رفتند انصار در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا با سعد بن

عباده بیعت کنند ؛ این خبر به ابوبکر رسید و به همراه عمر و ابوعبیده جراح به نزد ایشان آمد و گفت : چه خبر است ؟

در پاسخ گفتند : یکی از ما امیر باشد و یکی از شما .

ابوبکر گفت : امیر از ما باشد و وزیر از شما .

و سپس ابوبکر گفت : من قبول می‌کنم که یکی از این دو نفر ، عمر و ابوعبیده امین این امت

خلیفه شما شود .

عمر گفت : چه کسی می‌تواند کسی را که رسول خدا (ص) آن‌ها را مقدم کرده است

خلیفه نکند ؟ عمر با او بیعت کرده و مردم نیز بیعت کردند .

پس از آن انصار با گروهی از انصار گفتند : تنها با علی بیعت می‌کنیم و بنی هاشم و

زبیر و طلحه از بیعت امتناع کردند .

زبیر گفت : شمشیر خود را در غلاف نمی‌گذارم تا اینکه با علی بیعت شود .

عمر گفت : شمشیر او را بگیرد و آن را به سنگ بزنید (تا بشکند) ؛ سپس عمر به نزد ایشان

آمد تا ایشان را به زور برای بیعت ببرد .

یعقوبی نیز در تاریخش می‌نویسد :

وجاء البراء بن عازب فضرب الباب على بني هاشم وقال يا معشر بني هاشم بويع أبو بكر فقال بعضهم ما كان المسلمون يحدثون حدثا نغيب عنه ونحن أولى بمحمد فقال العباس فعلوها ورب الكعبة . وكان المهاجرون والأنصار لا يشكون في علي فلما خرجوا من الدار قام الفضل بن العباس وكان لسان قريش فقال يا معشر قريش إنه ما حقت لكم الخلافة بالتمويه ونحن أهلها دونكم وصاحبنا أولى بها منكم .

وقام عتبة بن أبي لهب فقال :

ما كنت أحسب أن الأمر منصرف  
عن أول الناس إيمانا وسابقة  
وأخر الناس عهدا بالنبي ومن  
من فيه ما فيهم لا يمترون به  
عن هاشم ثم منها عن أبي الحسن  
وأعلم الناس بالقرآن والسنن  
حبريل عون له في الغسل والكفن  
وليس في القوم ما فيه من الحسن

تاريخ اليعقوبي ، أحمد بن أبي يعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح اليعقوبي (متوفى 292 هـ) ج 2 ، ص 124 ، ناشر :

دار صادر - بيروت .

براء بن عازب به درب خانه بني هاشم آمد و گفت : ای گروه بني هاشم ؛ با ابوبکر بیعت کرده اند ! عده ای از ایشان گفتند : مسلمانان بدون ما که از بستگان پیامبر هستیم کاری انجام نمی دهند ! عباس (که به یاد سخنان رسول خدا در مورد غصب حق امیر مومنان افتاده بود) گفت : قسم به پروردگار کعبه که این کار انجام شده است !

مهاجر و انصار شک نداشتند که خلافت باید به علي برسد ؛ وقتی که از خانه هاي خویش بیرون آمدند فضل بن عباس که سخنور قريش بود گفت : ای قريشيان ، سزاوار شما نیست که با نیرنگ خلافت را به دست آورید ، با این که ما شایسته خلافت هستیم و صاحب ما (علي) از شما به این کار سزاوار تر است .

و عتبة بن ابی لهب ایستاده و گفت :

گمان نمی کردم که کار از بني هاشم و از ابو الحسن (امیر مومنان) گرفته شود از کسی که اولین مسلمان است و پیشتاز و دانا ترین مردم به قرآن و سنت ها . و آخرین کسی که از پیامبر جدا شد و کسی که جبریل در غسل و کفن (پیامبر) او را یاری کرد . کسی که خصوصیات او (علي) را داشته باشد کسی به (سزاواری او برای خلافت) شک نمی کند و در میان این قوم نیکی هاي او نیست .

### ب : استدلال فاطمه زهرا سلام الله عليها به حدیث غدیر :

درست است که در سقیفه کسی از یاران امیر مؤمنان علیه السلام حاضر نبود که به حدیث غدیر احتجاج کند و بیعت آن ها را در غدیر به یاد مردم بیندازد ، اما بعد از سقیفه در موارد بسیاری ، یاران آن حضرت احتجاج کردند ؛ از جمله فاطمه زهرا سلام الله عليها زمانی که حق امیر المؤمنین علیه السلام و خودش را غصب شده دید ، در مسجد رسول خدا آمد و به حدیث غدیر استناد کرد . محمد بن عمر اصفهانی از بزرگان اهل سنت است ؛ چنانچه ابن کثیر سلفی در البداية والنهاية در باره او می گوید :

الحافظ الكبير أبو موسى المدني محمد بن عمر بن محمد الأصبهاني الحافظ الموسوي

المديني أحد حفاظ الدنيا الرحالين الجوالين له مصنفات عديدة وشرح أحاديث كثيرة رحمه الله .

البداية والنهاية ، إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء (متوفى 774 هـ) ، ج 12 ، ص 318 ، ناشر : مكتبة

المعارف - بيروت .

حافظ بزرگ ابوموسی مدینی یکی از حافظان دنیا (کسانی که بیش از صد هزار روایت حفظ هستند) و کسانی که در راه طلب علم سفرهای بسیار داشته است؛ وی کتاب‌های بسیار و شروح بسیار بر روایات دارد، خدا او را رحمت کند.

وی در **نزّهة المجالس می‌نویسد:**

حدثنا فاطمة بنت علي بن موسى الرضى حدثني فاطمة وزينب وأم كلثوم بنات موسى بن جعفر قلن حدثنا فاطمة بنت جعفر بن محمد الصادق قالت حدثني فاطمة بنت محمد بن علي حدثني فاطمة بنت علي بن الحسين حدثني فاطمة وسكينة ابنتا الحسين بن علي عن أم كلثوم بنت فاطمة بنت رسول الله (ص) عن فاطمة بنت رسول الله صلى الله عليه وسلم قالت: **أنسىتم قول رسول الله صلى الله عليه وسلم يوم غدیر خم من كنت مولاه فعلي مولاه** وقوله عليه السلام لعلي أنت مني بمنزلة هارون من موسى عليهما السلام) متفق عليه.

وهذا الحديث مسلسل من وجه آخر وهو أن كل واحد من الفواطم تروى عن عمه لها.

نزّهة الحفاظ، محمد بن عمر الأصبهاني المديني أبو موسى (متوفى 581هـ) ج 1، ص 102، ناشر: مؤسسة الكتب الثقافية - بيروت - 1406، الطبعة: الأولى، تحقيق: عبد الرضى محمد عبد المحسن.

... از فاطمه دختر رسول خدا (ص) روایت شده است که فرمودند: **آیا کلام رسول خدا (ص) در روز غدیر خم را که فرمودند: «هر کس من مولای اویم علی مولای اوست» را فراموش کرده‌اید؟ و نیز سخن ایشان را که به علی گفته اند: تو نسبت به من مانند جایگاه هارون از موسی است ...** و همین روایت را علامه شمس‌الدین جزری در **أسنی المطالب نقل می‌کند و برای آن اسنادی دیگر نقل می‌کند:**

**أسنی المطالب في مناقب سيدنا علي بن أبي طالب كرم الله وجهه، الإمام الحافظ أبي الخير شمس الدين محمد بن محمد الجزري الشافعي (متوفى 833هـ)، ص 50 - 51، تقديم، تحقيق و تعليق: الدكتور محمد هادي الأميني، ناشر: مكتبة الإمام امير المؤمنين (ع) العامة، اصفهان - ایران.**

## 5. استدلال به حدیث غدیر در کتاب‌های شیعه:

همان‌طور که گفته شد، نباید انتظار داشته باشیم که تمام حقائق در کتاب‌های اهل سنت یافت شود؛ زیرا تمام تلاش آن‌ها این بوده است که آثار ولایت امیر مؤمنان علیه السلام را محو نمایند؛ هرچند که گوشه‌هایی از حقائق از زبان برخی از انصار و صدیقه شهیده در کتاب‌های آن‌ها نیز یافت شد. حال در این جا فقط به یک روایت از کتاب‌های شیعه در این باره بسنده می‌کنیم. سلیم بن قیس هلالی که از یاران وفادار امیر مؤمنان علیه السلام بوده در کتابش، قضیه استدلال یاران امیر المؤمنین و اعتراض آن‌ها را به سران سقیفه این‌گونه بیان می‌کند:

### **دفاع بریده از امیر مؤمنان علیه السلام:**

فَقَامَ بَرِيدٌ فَقَالَ يَا عَمْرُؤُا أَسْتَمَا اللَّذَيْنِ قَالَ لَكَمَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ انْطَلِقَا إِلَى عَلِيٍّ فَسَلَّمَا عَلَيْهِ بِأَمْرِهِ الْمُؤْمِنِينَ فَقُلْتُمَا أَعَنْ أَمْرَ اللَّهِ وَأَمْرَ رَسُولِهِ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ قَدْ كَانَ ذَلِكَ يَا بَرِيدُ وَلَكِنَّكَ غَيْبْتَ وَشَهِدْنَا وَالْأَمْرُ يَحْدُثُ بَعْدَهُ الْأَمْرُ فَقَالَ عَمْرُؤُا وَمَا أَنْتَ وَهَذَا يَا بَرِيدُ- وَمَا يَدْخُلُكَ فِي هَذَا فَقَالَ بَرِيدُ وَاللَّهِ لَا سَكَنْتُ فِي بَلَدٍ أَنْتُمْ فِيهَا أَمْرَاءُ فَأَمَرَ بِهِ عَمْرُؤُا فَضْرَبَ وَأَخْرَجَ.

بریده برخاست و گفت: ای عمر! آیا شما آن دو نفر نیستید که پیامبر صلی الله علیه و آله به

شما گفت:

«نزد علی بروید و به عنوان امیر المؤمنین بر او سلام کنید»، و شما دو نفر گفتید: آیا این از

دستور خدا و دستور پیامبرش است؟ و آن حضرت فرمود: آری.

ابو بکر گفت: ای بریده! این جریان درست است؛ ولی تو غایب شدی و ما حاضر بودیم، و

بعد از هر مسأله‌ای مسأله دیگری پیش می‌آید! عمر گفت: ای بریده! تو را به این موضوع چه کار

است ؟ و چرا در این مسأله دخالت می‌کنی ؟ ! بریده گفت : « بخدا قسم در شهری که شما در آن حکمران باشید سکونت نخواهم کرد».

عمر دستور داد او را زدند و بیرون کردند!

### دفاع سلمان از حق غضب شده امیر مؤمنان علیه السلام :

ثُمَّ قَامَ سَلْمَانَ فَقَالَ يَا أَبَا بَكْرٍ اتَّقِ اللَّهَ وَفُؤْمَ عَنْ هَذَا الْمَجْلِسِ وَدَعُهُ لِأَهْلِهِ يَأْكُلُوا بِهِ رَغَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَخْتَلِفُ عَلَى هَذِهِ الْأُمَّةِ سَيْفَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَبُو بَكْرٍ فَأَعَادَ سَلْمَانَ [فَقَالَ] مِثْلَهَا فَأَنْتَهَرَهُ عُمَرُ وَقَالَ مَا لَكَ وَ لِهَذَا الْأَمْرُ وَمَا يُدْخِلُكَ فِيمَا هَاهُنَا فَقَالَ مَهَلًا يَا عُمَرُ فَمُرْ يَا أَبَا بَكْرٍ عَنْ هَذَا الْمَجْلِسِ وَدَعُهُ لِأَهْلِهِ يَأْكُلُوا بِهِ وَاللَّهِ خُضْرًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَإِنْ أَبَيْتُمْ لَتَحْلُبَنَّ بِهِ دَمًا وَلَيَطْمَعَنَّ فِيهِ الطُّلُقَاءُ وَالطُّرْدَاءُ وَالْمَنَافِقُونَ وَاللَّهِ لَوْ أَعْلَمْتُ أَنِّي أَدْفَعُ ضَيْمًا أَوْ أَعِزُّ لِلَّهِ دِينًا لَوْضَعْتُ سَيْفِي عَلَى عَاتِقِي ثُمَّ صَرَبْتُ بِهِ قُدَمًا أَتَثْبُوتَ عَلَى وَصِيِّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَأَبْشِرُوا بِالْبَاءِ وَأَفْنُطُوا مِنَ الرَّخَاءِ .

سپس سلمان برخاست و گفت : « ای ابو بکر، از خدا بترس و از این جایی که نشسته‌ای برخیز ، و آن را برای اهلش واگذار که تا روز قیامت به گوارائی از آن استفاده کنند ، و دو شمشیر بر سر این امت اختلاف نکنند » .

ابو بکر به او پاسخی نداد . سلمان دو باره همان سخن را تکرار کرد . عمر او را کنار زد و گفت : تو را با این مسأله چکار است ؟ و چرا در مسأله‌ای که در اینجا جریان دارد خود را داخل می‌کنی ؟ سلمان گفت : ای عمر آرام بگیر ! ای ابو بکر ! از این جایی که نشسته‌ای برخیز و آن را برای اهلش واگذار تا به خدا قسم به خوشی تا روز قیامت از آن استفاده کنند . و اگر قبول نکنید از همین طریق خون خواهید دوشید و آزادشدگان و طردشدگان و منافقین در خلافت طمع خواهند کرد. بخدا قسم ! اگر من می‌دانستم که می‌توانم ظلمی را دفع کنم یا دین را برای خداوند عزت دهم شمشیرم را بر دوش می‌گذارم و با شجاعت با آن می‌زدم . آیا بر جانشین پیامبر خدا حمله می‌کنید ؟! بشارت باد شما را بر بلا و از آسایش ناامید باشید .

### دفاع ابوذر و مقداد :

ثُمَّ قَامَ أَبُو ذَرٍّ وَالْمِقْدَادُ وَعَمَّارٌ فَقَالُوا لِعَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا تَأْمُرُ وَاللَّهِ إِنْ أَمَرْتَنَا لَنَضْرِبَنَّ بِالسَّيْفِ حَتَّى نُقْتَلَ فَقَالَ عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كُفُّوا رَجِمَكُمُ اللَّهُ وَأَذْكُرُوا عَهْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا أَوْصَاكُمْ بِهِ فَكَفُّوا

فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ وَهُوَ جَالِسٌ فَوْقَ الْمِنْبَرِ مَا يُجْلِسُكَ فَوْقَ الْمِنْبَرِ وَهَذَا جَالِسٌ مُحَارِبٌ لَا يَقُومُ [فِينَا] فَيُبَايِعُكَ أَوْ تَأْمُرُ بِهِ فَيَضْرِبَ عُنُقَهُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَائِمَانِ عَلَى رَأْسِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا سَمِعَا مَقَالََةَ عُمَرَ بَكِيًّا وَرَفَعَا أَصْوَاتَهُمَا يَا جَدَّاهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَضَمَّهُمَا عَلِيُّ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ لَنَا تَبْكِيًّا فَوَاللَّهِ لَا يَقْدِرَانِ عَلَى قَتْلِ أَبِيكُمَا هُمَا [أَقْلُ] وَ [أَذْكُ] وَأَدْحَرُ مِنْ ذَلِكَ .

سپس ابو ذر و مقداد و عمار بپا خاستند و به علی علیه السلام عرض کردند : « چه دستور می‌دهی ؟ به خدا قسم اگر امر کنی آن قدر شمشیر می‌زنیم تا کشته شویم » .

حضرت فرمود : « خدا شما را رحمت کند ، دست نگهدارید و پیمان پیامبر و آنچه شما را بدان وصیت کرده به یاد بیاورید » . آنان هم دست نگه داشتند .

سپس در حالی که ابو بکر بر منبر نشسته بود عمر به او گفت : چطور بالای منبر نشسته‌ای در حالی که این (مرد) نشسته و با تو روی جنگ دارد و بر نمی‌خیزد در بین ما با تو بیعت کند ؟ آیا دستور نمی‌دهی گردنش زده شود ؟!

این در حالی بود که امام حسن و امام حسین علیهما السلام بالای سر امیر المؤمنین علیه السلام ایستاده بودند . وقتی سخن عمر را شنیدند گریه کردند و صدای خود را بلند کردند که : « یا جدّاه ! یا رسول الله ! » .

امیر المؤمنین علیه السلام آن دو را به سینه چسبانید و فرمود : گریه نکنید ، به خدا قسم بر کشتن پدرتان قادر نیستند . این دو کمتر و دلیل تر و کوچکتر از آن هستند.

### **دفاع ام ایمن از امیر مؤمنان علیه السلام :**

وَأَقْبَلَتْ أُمُّ أَيْمَنَ التَّوَيْبَةَ حَاضِنَةً رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَأُمُّ سَلَمَةَ فَقَالَتَا يَا عَتِيقُ مَا أَسْرَعَ مَا أَبْدَيْتُمْ حَسَدَكُمْ لِأَلِ مُحَمَّدٍ قَامَرَ بِهِمَا عُمَرُ أَنْ تُخْرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَقَالَ مَا لَنَا وَلِلنِّسَاءِ .

ام ایمن نوییه - که در کودکی پرستار پیامبر صلی الله علیه و آله بوده - و نیز ام سلمه پیش آمده و گفت : ای عتیق ! چه زود حسد خود را نسبت به آل محمد علیهم السلام آشکار ساختید .

عمر دستور داد آن دو را از مسجد خارج کنند و گفت : « ما را با زنان چه کار است » !

کتاب سلیم بن قیس الہلالی (متوفای 80 هـ) ص 866 - 867 ، ناشر : هادی - قم ، اول ، 1405 هـ .

اللهم العن الجبت الطاغوت  
wWw.Alamdar.Blogfa.com